

رمان پیشنهادی برای ایام وفات حضرت معصومه(س)

رمان «به سپیدی یک رویا» اثر فاطمه سلیمانی ارندریانی منتشره از سوی نشر نیستان که چاپ ششم آن هم اکنون در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد کتاب مناسبی است برای مطالعه در ایام وفات حضرت معصومه(س). این رمان در وهله نخست از داستانی بهره می‌رد که تا پیش از این کمتر پرداختی از آن صورت گرفته است. او در داستان خود فرآزی از زندگی حضرت فاطمه معصومه(س) را از دوره پس از هجرت



پس می‌توانیم بگوییم اگر بازخوانی تاریخ اتفاق بیفتد، حداقل در شکل معاصر آن- بیشتر از همه به اینها صدمه می‌زند.

و اینها همه در زاویه‌هایی که می‌بینید به عنوان ممیز حضور دارند، به عنوان شورایی که دارد اثر را بازبینی می‌کند، بجای که می‌آید در مقابل فرد قرار می‌گیرد و این فرد به عنوان ممیز یا اوکل کل می‌کند، خواسته یا ناخواسته یکی از بچه‌های آنهاست.

دانسته یا نادانسته! نادانسته‌اش این است که بدون تخصص آنجا قرار گرفته و حذف می‌کند...

نه، از روی دست دیگران دیده است که فلائی چقدر موفق است! فلائی چقدر موفق است که توانسته ظرف یک هفته ۱۰ تا نویسنده بزرگ را بریزد و کله کند و برود. این طوری هم که نگویم، نویسنده‌ها وقتی که این آدم را دیده‌اند خودشان گذاشته‌اند و رفته‌اند.

حالا هزینه‌اش برای کیست؟ برای جمهوری اسلامی ایران! یعنی آن فرد هر خطایی بکند دوسر سود است، چون هر فرهنگ را به‌یاد می‌برد و هم هنرمند و جامعه هنری و عموم آن را از چشم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌بینند. از چشم نظام می‌بینند دیگر! چون داخل نظام هم هستند. بخشی از بازمانده‌های گروه‌های قدیمی نیز حضور دارند که بسیار فعال و در حال کار هستند.

و امروز برخی از آنها فعل‌های عجیب و غریب انجام می‌دهند. مثلا در اغتشاشات نقش بازی می‌کنند و موثر هم هستند و بعدش می‌بینیم با حمایت به کارهای فرهنگی خود هم ادامه می‌دهند.

بله، این‌گونه است، ولی اینها آن قدر مخرب نیستند که نسل مظفر بقایی- تکرار می‌کنم. نسلی که مظفر بقایی تربیت کرد، خطرناک هستند و بعد از انقلاب بلایی سر حوزه فرهنگ و هنر ما آوردند که هنوز هم تداوم دارد. این را من برای اولین بار می‌گویم و امیدوارم که حداقل ۱۰ نفر دیگر هم بیایند و روی این قضیه کار کنند، چون بیشتر از اینها بیش کار مرکز اسناد و دیگر مراکز تاریخی است که باید این آمار و اسناد، استخراج و مستند کنند و به مردم آگاهی بدهند.

بر اساس همین نکاتی که شما گفتید باید بدین‌بیرم که روایت تاریخ، برای

امام رضا(ع) از مدینه به مرو روایت می‌کند که در پی آن ایشان به درخواست امام قدم در راه سفر از مدینه به مرو می‌گذارند و در نهایت نیز بر اثر بیماری در شهر قماز دنیا می‌روند. این فرار تاریخی و روایت داستانی از آن، برگ برنده نویسنده این کتاب بوده که به خوبی از آن برای پرداخت داستانی بهره برده است. از سوی دیگر این داستان از یک زاویه دید بسیار بدیع بهره برده است. راوی داستان یکی از کنیزان حضرت فاطمه

به این جریان پرداخته بود بسیاری از پشت پرده‌ها را افشا و روشن‌گری کرد. برای همین بود که پرسیدم چرا «سریال مدرس» تداوم منطقی نداشت؟ آیا شما تحت فشار قرار گرفتید، آزار دیدید و تهدید شدیدی؟ بالاخره چه اتفاقی افتاد که با همین تیم یک واقعه تاریخی دیگر را تصویر نکردید؟

یکی این بود که این جریان فکری متوجه شد باید در این عرصه حضور داشته باشد و خودش را آماده کرد که وارد گود شود. سومین سریال من سریال «پدر» بود که در سال ۱۳۶۹ ساخته شد و همزمان که داشتم کار می‌کردم سروکله‌ها پیدا شد و در بازبینی‌ها نشستند تا همین الان. اشاره کردم که یکی از دلایل، اقتصادی و سیاسی است و جهان که اقتصادش بر اساس تجارت می‌چرخید، تبدیل به تجارت مالی شد. بانک‌ها قدرت را در دست گرفتند. امروز بانک‌ها جهان را اداره می‌کنند و اگر درست دقت کنیم در انقلابی که همین حالا در بنگلادش اتفاق افتاده، می‌بینیم نخست‌وزیر آن کشور رفته است تا یک وام چهار میلیاردی از بانک جهانی بگیرد؛ کاری که ایران تا حالا در مقابل آن مقاومت کرده است. او برای دریافت این وام به هر چه که گفته‌اند عمل کرده و تورم به وجود آمده است. البته نخست‌وزیر سعی کرده کار را مدیریت کند، اما نهایتاً زمان پرداخت پول، مطرح کردند که برای دریافت این وام باید جزیره‌ای از آن کشور را به آنها بدهد. وقتی این فرد زیر بار چنین کاری نرفته است، از درون کشورش انقلاب را انداخته‌اند. انقلابی که اتفاقات دست همین کمونیست‌های کاگزی است ...

در واقع نوعی کودتاست.

کودتایی که چپ‌ها را ه انداخته‌اند. وقتی به این مورد نگاه کنیم به همان جا می‌رسیم و متوجه می‌شویم مظفر بقایی یک الگوی جهانی برای تخریب است. از طرف دیگر در دهه ۶۰ و در دوره مرحوم هاشمی، اقتصاد ایران تغییر می‌کند و بانکی می‌شود. در این بانکی شدن یکباره پول انبوهی وارد جایی می‌شود که نباید بشود. اتفاقات آن دوران را به خوبی به یاد دارم. مثلا در اساسنامه صدواسیما آمده است که این سازمان حق انجام کار تبلیغاتی ندارد و اینها در آن شرایطی که به وجود آمده بود یک سال توی سر خودشان می‌زدند که چطور پول در بیاورند؟

آنجا باز همان تفکر مظفر بقایی مطرح شد و واقعا این آدم، فرد باهوشی بوده و باید در تاریخ برای این آدم ...

جسارت می‌کنم اما اگر این جریان را در یک شخص خلاصه کنیم، به خطا خواهیم رفت، چون این جریان در دوره قاجار هم تجربه شده است.

نه، این یک تکرر است؛ از این گونه می‌شود که اینها می‌گویند. در آن مقطع می‌گویند خب کاری ندارد، ما به جای این که از فرد پول بگیریم برایش تبلیغات فرهنگی انجام می‌دهیم. این است که صدواسیما می‌آید و مصوبه‌ای می‌نویسد و می‌گوید ما می‌خواهیم کتاب، فیلم، تئاتر و کالای فرهنگی تبلیغ کنیم و پولی هم بابت این تبلیغات نمی‌گیریم. یعنی اول راه تبلیغ را باز می‌کنند و بعد می‌بینید چه می‌شود.

در چنین شرایطی من هنرمند هر چه تلاش می‌کنم این زبان را ساده و صمیمی کنم، قدرتش را ندارم. پس من هم باید پرخاشگرانه حرف بزنم که اینها به همدیگر وصل می‌شود. دهه ۶۰ که تمام شد قرار بود پنج کار انجام دهم؛ مدرس، خیابانی، کشف حجاب و ماجرای گورشاد و یک شخصیت دیگر و بعد از آن نهضت تنباکو که این کارها متوقف شد. آن زمان آقای علی لاریجانی، رئیس صدا و سیما شده بود و من نامه نوشتم.

یعنی غیرمحسوس کنار گذاشته شدیدی!

گم شدم، در سکوت صدواسیما گم شدم، همان طور که در مطبوعات گم شده بودم. پسر جوانی مقابل من نشسته بود، بی‌تربیت و بی‌سواد و مدعی؛ از همان طایفه‌ای که قبلا به آن اشاره کردم. او نه برای این که به من کمک کند، بلکه برای نفی من آمده بود و در حقیقت به او ماموریت داده بودند با من بد برخورد کند ...

همان ترفند نادیده‌گیری؛ ترفندی که فرد را فرسوده می‌کند!

نادیدگیری را بگذارید تخصصی تر بگویم. من دانش، تجربه و موقعیتی قابل توجه داشتم. شما آثار مدرسان بزرگ را که ببینید همه نزدیک به همدیگر است و همه قدر هم هستند و برای این که این افراد به چنین موقعیتی برسند یک نفر آنها کار کرده است واسه آن فرد هوشنگ توکلی بود. منظرم سطح دانش خودم است. من خسرو شکیبایی را سه ماه به خانه آوردم و ترنظینه کردم و حتی غذای او را هم بچتم تا بتوانم بیان او را درست کنم.

انگار اخبراهیم تلاش‌هایی داشته‌اید که بشود کاری کنید.

وقتی که آقای اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شد دیدم چقدر خوب است کمک کنم. در حالی که از دهه ۴۰ که اینها حمله کردند و اتللو را عوض کردند و یک تئاتر دیگر گذاشتند، با خودم گفتم من دیگر تئاتر کار نمی‌کنم و رهایش کردم. زمانی که اینها آمدند گفتم و قتش است بعد از ۲۰ سال بیایم و کار

معصومه(س) است که به شکل و شمایل تازه و واقعی به روایت داستانی پرداخته است. سلیمانی در روایت خود از زبانی بهره می‌برد که هم تاریخی است و هم کشش داستانی دارد. به عبارت دیگر نویسنده از عبارات، افعال و کلمات به شکلی بهره برده که مخاطب ناخودآگاه احساس کند در فضایی تاریخی و کهن در حال مواجه شدن با داستان است.



کنم، چون بچه‌ها و شاگردانم می‌گفتند آقای توکلی کاری بکن. حاصل عمرم را که نوشته بودم به آقای اسماعیلی دادم و گفتم این خدمت شما. می‌خواهم تاثیری کار کنم. تمام درآمدش هم مال خودتان، داستان تراز انقلاب است.

اسم داستان چه بود؟

گاردن پارتی. این که گاردن پارتی چگونه در ایران به وجود آمد و سیر آن را تا امروز روایت می‌کردم. کار فوق‌العاده‌ای بود و آقای اسماعیلی هم تأیید کرد و گفت عالی است و ... هشت ماه کار کردم و سه نفر از بازیگرانم مردند. اینها متعهد بودند حقوق عوامل را بدهند و پولش را هم خودشان بردارند، چون من اصلا وارد مسائل مالی نمی‌شوم. آدم متهم می‌شود دیگر. خب! تمام بلاهایی را که ممکن است یک گروه پنهان - سر من که ابراز ارادت و ادعای رفاقت می‌کنم- بیاورند، آوردند و تمام ترفند هایشان را به کار بستند تا این کار انجام نشود. بعد از این که آقای غفاری که یکی از نقش‌های اصلی را بر عهده داشت دق کرد و از دست اینها مرد.

علیرضا غفاری؟

بله.

خدا رحمتش کند، رفیق خوبی بود.

آدم هنرمند و زحمتکشی بود. رفتم چشمم را عمل کنم که گفتند آقای توکلی سرطان خون گرفته‌ای که کار را تا الان تعطیل کرده‌ام. می‌خواهم بگویم وقتی یک مدیریت خودی هم که می‌آید و می‌توان امیدوار بود، باز هم یک مجموعه پنهان در زیر مجموعه مدیریت، مانع کار می‌شود. آخر اینها که دیگر دشمن و دار و دستفر مظفر بقایی نبودند، گر چه آن رسوب‌ها داخل شان بود.

و هستند، بله.

این کاری که می‌گویم کاری در تراز مملکت و انقلاب بود.

خود سوزۀ خیلی روشنگر بوده است. کلوب‌ها بعد از جنگ جهانی دوم کاتالوژی برای تغییر فرهنگی بودند.

این‌ها این ایده را هم سوزانندند. وقتی من توکلی با این همه تجربه، رفاقت و... این وضعیت را دارم، شما حساب‌کب و ببین سر این جوان‌ها چه می‌آورند؟ بعد یک جوان بی تجربه را از یک شهرستان همشهری برداشتند و آوردند و به او که علیه تصویر حاکمیت کار کرده و تویخ شده بود، امکانات دادند که یک افتخاض دیگری را در همین دوره روی صحنه برندند.

همین است، سینمایشان هم همین است. بعد از ۲۰۰۰ سال با یک انگیزه‌ای آمده‌ام تا کاری را که در آن شرایط تاریخی لازم هم بوده است انجام دهم، اما نشد. این بار صحبت از زیرمجموعه آقای اسماعیلی است؛ یعنی آقای اسماعیلی به‌عنوان وزیری که می‌دانست چه می‌خواهد، ایده‌های خوبی دارد و برای تئاتر زحمت می‌کشد، اما زیرمجموعه‌اش به‌نوعی به کارشکنی می‌پرداخت و به تعبیری دیگر، کار خود را انجام می‌داد. طبیعتاً کار من خوابید و یک مجموعه‌کار مشخص ساخته و اجرا شد، و امروز که ما همدیگر را می‌بینیم، این دوره هم تمام شده است و آقای اسماعیلی می‌گوید متأسفم آقای توکلی که نشد. آقا عمر من رویه پایان است و اثر امروز من دیگر اثر دهه ۴۰ نیست. امروز من دارم یک اثر جاودانه می‌سازم.

آن بیماری خوبی که گفتید درمان شد؟

بله. مشکل از همین کار بود که من آن را قطع کردم. مریض شدم، به بیمارستان رفتم و گفتند آقای توکلی، سرطان خون گرفته‌ای! معالجه کردم، شیمی‌درمانی رفتم و دکترهای خوبی سر راهم قرار گرفتند و معالجه‌ام را به جایی رساندند که کنترل می‌کنند و فعلا کنترل شده است. اما سوالم این است که چرا این همه بلا سر من آوردید؟ من داشتم کارم را می‌کردم. اگر قرار بود کار نکنم، خب کار نمی‌کردم، می‌خواهم بگویم اینها از سر دشمنی و نادانی است.

حالا از این موضوع که بگذریم گاهی اوقات ریشه‌برخی نهادها را از زندگ که حالا حالاها باید تاوان حذف چنین نهادهایی را بدهیم. به عنوان مثال وقتی امور تربیتی تعطیل شد، تصور کردیم فقط امور تربیتی تعطیل شده است. اما ۱۰ سال بعد زمینه‌ای فراهم شد تا سند ۲۰۲۰ و مطرح و بخشی را در

کشور اجرا کنند. اگر امور تربیتی را نمی‌زدند آن نهاد آدم‌هایی را تربیت می‌کرد که از دانش آموز تا مربی جلوی آغاز حضور ۲۴۰۰ را می‌گرفتند. این جریان دارای تجربه کافی و به لحاظ دیوان‌سالاری، از ۲۰۰۰ سال حضور در این سرزمین برخوردار است و به همین دلیل می‌تواند بسیاری از مسائل را پیش‌بینی و به‌موقع اجرا کند. از جمله همین قضایای فرهنگی که ما هنوز هم در آن گرفتاریم. همین طور است که می‌فرمایید. همین حالا شما آموزش و پرورش ما را در نظر بگیرید. در حال حاضر بهترین فرصت است که آموزش و پرورش یک واحدی برای آموزش تئاتر و موسیقی در نظر بگیرد، چون شروعات اینجاست و اگر این واحد را همین حالا فعال کند ما تا ۱۵ تا ۲۰ سال دیگر یک جریان خوب داریم که می‌تواند جلو برود. من امیدوارم در تغییراتی که صورت می‌گیرد، آقای دکتر کاظمی، وزیر جدید آموزش و پرورش به این مسأله توجه داشته باشد.

جام پلاس

دوشنبه ۲۳ مهر ۱۴۰۳ ■ شماره ۶۸۸۰

۱ خانم سیاه منصور بازیگری پر از احساس، جست وجوگر و خیلی حساس است، اما من هنرمندی هستم که نگاه بیشتر نگاه مدیریت و کارگردانی و تالیف است

۲ وقتی سریال «مدرس» روی آنتن رفت، کل ایران تعطیل می‌شد، اما اگر مطبوعات آن دوره را نگاه کنید، می‌بینید سیاست آنها در ارتباط با این سریال «سکوت مطلق» است

۳ یکی از جریان‌های تخریبی که کمتر دربرآش صحبت می‌شود و امروز بر فرهنگ ما تأثیر گذاشته آموزش دیده‌های «مکتب مظفر بقایی» است

۴ هر جا در حوزه فرهنگ و هنر تخریب ببینید، فردی از مهره‌های یک جریان خاص حضور دارد که ممکن است حتی خودش هم نداند

۵ اولین نفری که از حزب توده جدا شد جلال آل احمد است. او بعد از ۵۰۶ ماه متوجه می‌شود که این یارو خطرناک است و بیرون می‌رود

۶ نسلی که بقایی تربیت کرد، خطرناک هستند. آنها بعد از انقلاب بلایی بر سر حوزه فرهنگ و هنر ما آوردند که هنوز هم تداوم دارد

۷ حزب زحمت‌کشان و مظفر بقایی یک الگوی جهانی برای تخریب است

۸ وقتی من توکلی را با این همه تجربه، رفاقت و... می‌سوزانند، حساب کنید و ببینید بر سر این جوان‌ها چه می‌آورند؟

۹ یک گروه پنهان اجازه نداد... من که به جریان‌های انقلابی ابراز ارادت و ادعای رفاقت می‌کنم. گاردن پارتی را بسازم

۱۰ من را طوری کنار گذاشتند که انکار گم شده باشم، همان‌طور که در مطبوعات گم شده بودم، در سکوت صدواسیما نیز گم شدم



فیلم کامل



گزیده ویدئویی

۱ یک زمانی این سابقه بوده است که به آموزش و پرورش کمک کنند. مثلاً دو سال پیش در همین دوره مدیریت دوستان مان در یک مدرسه در جنوب شهر یک سالن سینما راه‌انداختیم. این مدرسه مدیر خوب و خلاق داشت که دلسوز بود و در مدرسه‌اش که مدرسه فقیری هم هست، سالن سینما ساخت. ما گفتیم کمک کنیم و برای آن تعدادی صندلی تهیه کنیم. ولی هر کاری کردیم یک صندلی دست دوم از وزارت ارشاد دربیامد. یعنی همان مسیر کمک که زمانی وجود داشت. طوری سوخته است که مدیر یک دستگاه دیگر می‌گوید من چنین مسئولیتی ندارم که به آموزش و پرورش یا مدرسه کمک کنم و به خاطر رفاقت هم نمی‌توانم چنین کاری بکنم.

یعنی ۷-۸ سال بعد از انقلاب این دوستان این قطار را در جاده خاکی انداختند. من همان حرف اولم را تکرار می‌کنم که این قطار همچنان در این جاده خاکی راه خودش را می‌رود. من الان به حوزه‌های دیگر کار ندارم. در حوزه فرهنگ و هنر، چاپ، کتاب، قصه، رمان و کار کودک خبری نیست. شما فکر کنید که ما در این ۴۰ سال با چه مشق‌تی هنرمند تربیت کرده‌ایم. این کارهای سخت در شرایط عادی و رفاه نبوده است. بهترین شاگردان سینما، بهترین بازیگران و بهترین کارگردانان نتیجه تلاش و سخت‌کوشی من هستند که بازحمات فراوان و ارجان‌گذشتگی آنها به اینجا رسیده‌ام. اما اگر همکاری می‌کردند ما در این حوزه بهشت داشتیم.

«عایده»؛ روایتی از رنج مادر شهید حزب... لبنان

کتاب «عایده» خاطرات مادر شهید حزب... لبنان به قلم محبوبه سادات رضوی‌نیا در انتشارات سوره‌مهر به چاپ رسید. این کتاب به زندگی «عایده سرور» مادر شهید علی اسماعیل از اعضای حزب... لبنان می‌پردازد و زندگی او را از کودکی تا شهادت فرزند ۱۷ساله‌اش برای مخاطب روایت می‌کند. یکی از کرامات شهید علی اسماعیل که رضوی‌نار مقدمه به آن اشاره کرده راجعه خوشی است که بعد از تیر خوردن علی در قله شمالی از خون او اطراف را پر می‌کند. نویسنده برای مصاحبه با این مادر شهید به بیروت سفر کرده و محمدجواد مه‌حی‌زاده، از پژوهشگران و نویسندگان کشورمان که به لهجه لبنانی تسلط دارد پیاده‌سازی و ترجمه آن را انجام داده است.

نظر بازدیدکنندگان نمایشگاه کتاب درباره زمان برگزاری

در پیمایش گسترده‌ای که توسط ستاد برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران انجام شد، ۷۹ درصد از شرکت‌کنندگان زمان برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در اردیبهشت ماه را مناسب ارزیابی کردند. نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی کشور، هر ساله میزبان میلیون‌ها بازدیدکننده از اقشار مختلف جامعه است. این رویداد علاوه بر نقش مهم اقتصادی در صنعت نشر، فرصتی برای تبادل اندیشه‌ها، گفت‌وگوهای فرهنگی و تعاملات اجتماعی فراهم می‌کند و از ابعاد مختلفی فرهنگی و اجتماعی قابل توجه است. در پیمایش صورت گرفته با عنوان «نمایشگاه سی‌وپنجم در آیین» بازدیدکنندگان حضوری در محل نمایشگاه از تاریخ ۱۹ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳، به سوالات مختلفی از جمله سوالی درخصوص رضایت از زمان برگزاری نمایشگاه پاسخ دادند. نتایج نشان داد که از جامعه آماری ۲۰۰۹ نفری، ۷۹ درصد بازدیدکنندگان زمان برگزاری نمایشگاه را مناسب دانسته‌اند. این پیمایش که از گروه‌های مختلف ذی‌نفعان، شامل بازدیدکنندگان حضوری، غرفه‌داران، ناشران و مخاطبان مجازی انجام شده، در قالب ۹ کتابچه جامع منتشر شده که نتایج و تحلیل‌های آن در سایت نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.



«مطلع» از کتاب‌اولی‌ها حمایت می‌کند

مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری از برپایی دوره مطلع با همکاری موسسه شهرستان ادب برای حمایت از شاعران کتاب‌اولی خبر داد. میلاد عرفان‌پور در گفت‌وگو با مهر گفت: دوره آفرینش ادبی مطلع یکی از اتفاقات تازه‌ای بود که مادر مرکز آفرینش‌های هنری حوزه هنری به سمتش رفتم و تلاش کردم ناظر به خلأیی که در شعر جوان کشور وجود داشت این برنامه را تنظیم کنیم. اتفاقی که در این دوره می‌افتد این است که شاعران جوان بسیاری در کشور داریم که اکثراً فارغ‌التحصیلان دوره‌های آموزشی آفتابگردان هستند یا به هر تقدیر سالیان زیادی در حوزه شعر کار کردند و الان تصور می‌کنند که می‌توانند مجموعه نخست خودشان را منتشر کنند. از طرفی وقتی بازار مجموعه شعرهای منتشر شده جوان‌ها را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که سطح کیفی قابل‌قبولی ندارند و در دوره مطلع فرآیندی برای این دسته از شاعران طراحی شده تا نخستین مجموعه شعرشان را در فضای بهتری منتشر کنند. اینها در یک فرآیند آموزشی و در یک ارتباط مستمر با استادان، مجموعه شعرشان را ظرف ساعت‌ها کارشناسی، نقد، بررسی و چکش‌کاری، چاپ می‌کنند. تا امروز ۱۰ تا از کتاب‌ها نهایی و به‌ناشر رسیده شده است.

